

عشق و ایستادگی ۲۴ ساعته در چهارراه ولیعصر تهران

این پرچم زمین نمی ماند

گزارش

مرجان قندی

گروه گزارش

پرچم جمهوری اسلامی ایران از شب نهم اسفند، روز آغاز جنگ تحمیلی دشمن صهیونیستی و آمریکایی، در چهارراه ولیعصر تهران برافراشته شده است. این پرچم بدون تکیه بر هیچ میله یا سازه ثابتی، فقط با دست به دست شدن میان مردم و بدون حتی یک لحظه وقفه در شبانه روز، بیش از چهل روز است که برافراشته مانده.

ایده ایستادگی مردم پای پرچم ابتدا در مشهد اجرا شد و به سرعت به تهران رسید و در چهارراه ولیعصر به یک نماد از مقاومت تبدیل شد.

این حرکت اراده مردم به عنوان اصلی ترین رکن استقلال کشور را به دنیا نشان می دهد، نه باد، نه باران و نه خستگی، سبب نشد تا حرکت این امرنمادین متوقف شود. مردم به طور خودجوش و شیفیتی، دست به دست هم دادند تا ثابت کنند این پرچم به دست آنها استوار می ماند. ساعت ۱۰ شب است و چهارراه ولیعصرشلوغ تر از همیشه. محمد کریمی از داوطلبانی است

که کنار سکوای این پرچم ایستاده تا برای گرفتن نوبتش شود. او می گوید: «۷۰ سال دارم، اما وقتی پرچم ایران را می بینم، انگار دوباره ۲۰ ساله می شوم. هر شب می آیم، ساعت ۱۰:۳۰ نوبت من است. بچه های اینجا لطف دارند و در مدت نیم ساعتی که پرچم را می بالا می برم مدام می گویند: بابا جان، خسته نشدی؟ می گویم نه، وقتی پرچم بالا باشد، من جان می گیرم. این پرچم فقط یک تکه پارچه نیست، این پرچم روح این کشور است. من هر شب می آیم تا به همه بچه ها بگویم نگران نباشید، ما اینجایم.»

عهد دهه نودی ها

برای پیروزی ایران

«اینکه چهل و سه روز است این پرچم شبانه روزی روی دست های مردم ایستاده مانده یک رکورد نیست، یک عهد است که هر روز در شلوغ ترین نقطه شهر تمدید می شود.» این صحبت های غزل، یک دهه نودی است که برای پیروزی ایران نذر کرده تا روزی نیم ساعت پرچمداری کند. او می گوید: «هر روز بعد از تمام شدن ساعات کلاس های مدرسه با مادرم به اینجا می آیم.

نماد پابرجا بودن ایران به دست مردم

سجاد اکبری، عضو برگزارکننده گروه طرح پرچمدار در چهارراه ولیعصر با اشاره به روحیه بی نظیر مردم ایران در این مدت و استقبال شان از این طرح می گوید: «اول این ایده در میدان احمدآباد مشهد اجرا شد. تعدادی از شهروندان مشهودی پرچم ایران را در میدان احمدآباد مشهد بالا بردند و به صورت بیست و چهار ساعته نگه داشتند. آنها از روز اول جنگ تحمیلی رژیم صهیونی-آمریکایی این کار را انجام دادند. این حرکت بسیار با استقبال مواجه شد و ما هم تصمیم گرفتیم در چهارراه ولیعصر همین کار را انجام بدهیم.»

او با اشاره به اینکه از همان روز اول استقبال مردم در تهران فراتر از انتظار بود، توضیح می دهد: «مردم را اینجا می بینند، لیکن می زنند و تشویق مان می کنند. این لیکندها برای من از هر تشویقی ارزشمندتر است.»

صالح پیرمردی که روی صندلی پلاستیکی کنار سکوای پرچم نشسته، دوستش را روی عصایش گذاشته و با دقت شور و هیجان مردم برای ثبت نام را نگاه می کند. به گفته خودش دلش می خواهد مثل بقیه می توانست این کار را انجام بدهد، اما زمان دره شدید دارد و نمی تواند مدت طولانی بایستد و پرچم را بالا ببرد. او با چشمانی پر از اشک می گوید: «من هر روز از ساعت هفت اینجا هستم تا آخر شب، دیدن شور و شوق مردم حال مرا خوب می کند. دلم می خواهد ثبت نام کنم، اما متأسفانه پاهایم دیگر مثل قبل جان ندارد.»

او می گوید: «دیروز نشستم کنار سکو و گریه کردم. پسر جوانی آمد و پرچم کوچکی به من هدیه داد و گفت: «شما هم بخشی از این پویشی! حضور شما اینجا، حتی اگر نشسته باشی، برای ما همانقدر ارزشمند است که پای پرچم بایستی.» من هر روز می آیم، فقط برای اینکه ببینم پرچم بالاست. دیدن این صحنه ها به من آرامش می دهد. می دانم که جوان ها، حتی اگر من و امثال من نتوانیم خیلی کارها را انجام بدهیم، با قدرت این پرچم را بالا نگه می دارند.»



غزل، دهه

نودی: اینکه

چهل و سه

روز است

این پرچم

شبانه روزی

روی

دست های

مردم ایستاده

مانده یک

رکورد نیست،

یک عهد است

که هر روز در

شلوغ ترین

نقطه شهر

تمدید

می شود

هستیم و کار ما هنوز به اوج نرسیده است. نظم و انضباطی که در میان مردم برای انجام این کار می بینیم چیزی جز عمق تعهد آنها به حفظ پرچم کشور در روزهای سخت نیست. اما چون تعداد داوطلبان زیاد است، ما در حال ساخت سایتی برای ثبت نام آنلاین داوطلبان هستیم تا مردم بتوانند زمان مورد نظر خود را راحت تر تنظیم کنند.» او با اشاره به اینکه در حال حاضر ثبت نام در محل و به صورت حضوری انجام می شود، توضیح می دهد: «داوطلبان آخرین زمانی که خالی باشد و یا زمان مناسبی با شرایط خود برای هر روز را همانجا هماهنگ می کنند. برای هر نیم ساعت نام چند نفر ثبت می شود تا به هر دلیلی اگر کسی نتوانست در ساعت مقرر حضور یابد، جای خالی او پر شود.»

اکبری به داوطلبان طرح پرچمدار اشاره می کند و می گوید: «طرح پرچمدار در این مدت جزو طرح های است که مرزهای سنی و جنسیتی را شکسته و همه اقشار جامعه را در بر گرفته است. ما تقریباً از همه قشر و سنی داوطلب داریم؛ از بچه های هفت-هشت ساله تا ریش سفیدان و زنان.»

او درباره طراحی این پرچم توضیح می دهد: «پارچه این پرچم و چوب آن طوری طراحی شده که هر داوطلب بتواند آن را بلند کند. پارچه آن از جنس ساتن سبک است و چوب آن از نوع چوب خشک است و هیچ رطوبتی ندارد که باعث می شود در عین بلندی سبک باشد.»

سجاد با بیان اینکه واکنش های مردمی به این طرح، بسیار حساسی است، می گوید: «یکی از داوطلبان از خرم آباد آمده بود و می گفت من شنیدم که پرچمی هست که نگه اش می دارند، من همین الان از ترمینال رسیدم و آمدم که این پرچم را نگه دارم. خیلی از افرادی که از مقابل این سکو رد می شوند، جریان این پرچم را که مردم در دست می گیرند، می پرسند و بعد خودشان هم جزء داوطلبان ثابت این پویش می شوند. خیلی ها هنگام دیدن این پرچم با چشمان گریان برای ایران دعا می کنند و اشکشان می ریزد.» او با بیان اینکه برای گسترش این

پویش برنامه های رسانه ای در نظر گرفته اند، می گوید: «تلاش کردیم راه اندازی کانال خبری، اخبار مربوط به این پویش را بیشتر پوشش بدهیم و مردم عکس های خودشان را برای ما از این طریق ارسال کنند. همچنین ما در نظر داریم با نصب دوربینی ثابت در این محل، بیست و چهار ساعت این صحنه ها را زنده پخش کنیم تا هموطنان در هر کجای کشور که باشند، بتوانند این صحنه های

احساسی و غیرتمندانه را ببینند.» سجادی از حس و حال مردم برای ادامه این پویش می گوید: «همه اشاره می کنند و می گویند: «این پویش از روزهای ابتدایی جنگ تحمیلی شروع شد و در زمان آتش بس موقت هم ادامه یافت. این شور اجتماعی برای بالا نگه داشتن پرچم به نوعی نمایانگر حضور و آمادگی مردم در میدان نبرد است. بنابراین تا روزی که پیروزی مردم در این جنگ حاصل شود، این پویش ادامه دارد.»



عضو

برگزارکننده

گروه طرح

پرچمدار:

این پویش

از روزهای

ابتدایی جنگ

تحمیلی

شروع شد

و در زمان

آتش بس

موقت هم

ادامه یافت.

این شور

اجتماعی

برای بالا نگه

داشتن پرچم

به نوعی

نمایانگر

حضور و

آمادگی مردم

در میدان

نبرد است.

بنابراین تا

روزی که

پیروزی مردم

در این جنگ

حاصل شود،

این پویش

ادامه دارد

«ایران» از جانفشانی های کادر درمان در لحظه موشک باران بیمارستان شهدای خلیج فارس بوشهر گزارش می دهد

تولد زیر موشک و انفجار



شرح عکس: زینب سادات در آموزشگاههایی که یک شب پردهای را یک تولد دانستیم به پایان رساند

گزارش

محدثه جعفری

گروه گزارش

وارد محوطه حیاط می شوند تا جانشان را نجات بدهند. کمی آن طرف تر در اتاق زایمان همان بیمارستان فاطمه سادات از شدت درد فریاد می کشد و ذکر می گوید، داستان تولد نوزادی به نام زینب سادات در حال رقم خوردن است.

لحظه تولد فرزند همیشه جزو شیرین ترین خاطرات برای هر زوج جوانی محسوب می شود، مخصوصاً اگر فرزند اول باشد. اما در بحبوحه جنگ گاهی خاطرات با ترس، دلهره



حمیدی:

زمان تولد

زینب و

حمیده به

بیمارستان،

مطب من

هم به خاطر

انفجار خراب

شده بود. آوار

درست روی

بود و اگر من

آن جا بودم

معلوم نبود

چه اتفاقی

برایم رقم

می خورد.

برای همین

من این تولد

را به فال نیک

می گیرم

می شکند، ناگهان صدای اولین انفجار فضای بیمارستان را پر از هیاهو می کند. پرستاران داخل اتاق زایمان دور فاطمه سادات و مامای ارشد حلقه می زنند تا جان پناه مادر و نوزاد باشند.

محبوبه حمیدی مامای ارشد، فردی که با گروه پرستاری در اتاق زایمان کنار فاطمه ماند تا زینب سادات متولد شود، درباره آن روز و حادثه ای که برای بیمارستان شهدای خلیج فارس بوشهر رقم خورد به «ایران» می گوید: «فاطمه سادات مادر زینب، بیمار بود. از همان روزهای اول بارداری اش در جنگ ۱۲ روزه به من مراجعه کرد. بعد از ۹ ماه زایمانش هم در جنگ اخیر اتفاق افتاد. صبح شنبه ۱۶ اسفندماه که همه بیمارستان شیفت بودم که فاطمه با شروع دردهای زایمانش با من تماس گرفت. خانه اش در اهرم یکی از شهرستان های تنگستان استان بوشهر حدود ۴۵ دقیقه با بیمارستان فاصله زمانی داشت. در لحظه راهنمایی اش کردم و فوراً راهی مطب شدم، اما با شدت گرفتن دردهای زایمان مجبور شدم به بیمارستان شهدای خلیج فارس بروم. فاطمه در راه بیمارستان با وجود اینکه دردهای شدیدی که داشت، قرآن می خواند آرام شود.» این مامای ۵۸ ساله درباره ادامه روند زایمان این مادر جوان که در ساعات آشوب و ترس بیمارستان بوشهر رقم خورد، توضیح می دهد: «در راه بیمارستان شهدای خلیج فارس گفتم که اتاق زایمان را آماده کنند. البته همراهم ست زایمان داشتیم که اگر در راه بچه به دنیا آمد، وسایل مورد نیاز را داشته باشم. در اتاق زایمان بودیم که نشانه های تولد نوزاد مشاهده شد، همان لحظه اولین بمب که

صدای وحشتناکی هم داشت کنار بیمارستان شهدای خلیج فارس اصابت کرد. فاطمه سادات در همان لحظه که درد شدیدی تحمل می کرد به همسرش که پشت در اتاق زایمان منتظر بود دلگرا داد و با صدای بلند داد زد: نترسید من چیزیم نشده. آن لحظه شدت و موج انفجار به حدی بود که پرده گوشم آسیب دید و شنوایی ام کمی دچار مشکل شد به طوری که تا دو روز بعد از آن حادثه گیج بودم و برای التهاب گوشم دارو مصرف می کردم. اما چون نوزاد در حال تولد بود، مجبور بودیم در اتاق زایمان بمانیم. اما در همان لحظات پر از اضطراب دوباره صدای انفجار دوم را شنیدیم. صد آنقدر وحشتناک بود که همه پرستاران دور من و فاطمه سادات حلقه زدند تا جان پناهی باشند برای مادر و نوزاد درحال تولدش، این دختر کوچک با صدای انفجار دوم متولد شد و طنین صدای گریه نوزاد هنگام تولد آرامش بخش لحظات دلهره آور انفجار بیمارستان شهدای خلیج فارس بوشهر شد.»

خانم حمیدی درباره اتفاقات دیگری که در زمان تولد این نوزاد برایش رخ داد، می گوید: «زمان تولد زینب و حمله به بیمارستان، مطب من هم به خاطر انفجار خراب شده بود. آوار درست روی میز من ریخته بود. و اگر من آن جا نبودم، معلوم نبود چه اتفاقی برایم رقم می خورد. برای همین من این تولد را به فال نیک می گیرم. در طی ۲۸ سال تجربه ای که از زایمان های متعدد مادران داشتم، به این نتیجه رسیدم تولد هر نوزاد یک معجزه است و برکات خاصی را هم به همراه دارد همانطور که برکت تولد زینب سادات، تولد دوباره من هم بود.»

همه پای جان زینب ماندند

نکته مهم که نباید فراموش شود این است که هیچ یک از کادر درمان در لحظه انفجار اتاق را ترک نکردند و با اینکه صدا و موج انفجار وحشتناک بود اما کادر درمان همیشه در بدترین شرایط کنار بیماران می ماند تا خطری جانیشان را تهدید نکند، حتی اگر جان خودشان در خطر باشد. موج انفجارها به حدی بود که شیشه های اتاق های مجاورمان

ریخته بود و پنجره ها از چهارچوب در آمده بودند. در همان لحظات اول اصابت موشک سپرواویز بخش هم به سرعت خودش را به اتاق زایمان رساند تا از سلامت اهالی اتاق مطمئن شود. موج انفجار همه بچه ها را ترسانند، اما باعث نشد که مسادر رو نوزاد را رها کنیم و به فکر جان خودمان باشیم، برعکس همه دور مادر حلقه زدند تا او به سلامت زایمان کند.



بیش

ماجرای نوزادی که در آمبولانس نگهداری شد

اما فقط تولد این نوزاد دختر لحظات جالبی برای خانم حمیدی رقم نزد، او می گوید: «نوزادی چندروزه داشتیم که در بخش NICU بخش مراقبت های ویژه نوزادان نگهداری می شد. این نوزاد پسر نارس متولد شده بود و باید در دستگاه از او مراقبت می کردیم. ماجرای این پسرک کوچولو برای ۱۲ اسفندماه است. آن زمان هم بیمارستان با پرتابه های موشک دشمن دچار خسارت و خرابی شدید شد. زمانی که حمله شد، بیمارستان شهدای خلیج فارس دچار آسیب شد و سقف بعضی از اتاق ها آسیب دید. به همین دلیل کادر درمان و پرستاران مجبور شدند نوزادان را از پنجره بخش NICU به سمت حیاط پشتی بیمارستان منتقل کنند. نوزادان بخش NICU ویژه به دستگاه متصل هستند و پرستاران نوزادان را یکی پس از دیگری به همراه آنکوباتور (محفظه ای که نوزاد نارس در آن قرار می گیرد) بغل گرفتند و به سمت حیاط رفتند. همه نوزادان به مراکز دیگری اعزام شدند این نوزاد پسر هم که فیلمش در فضای مجازی بسیار پربازدید شد، با آمبولانس و به همراه یک پرستار به بیمارستان تأمین اجتماعی منتقل شد. البته روند خارج کردن نوزادان با دستگاه از پنجره اتاق به بیرون و اعزام به مراکز درمانی دیگر بسیار سخت و دلهره آور بود، چون تک تک این کودکان اماکنی والدینشان در بیمارستان بودند و کادر درمان برای سالم نگه داشتن این فرشته های کوچک همه تلاش شان را در آن لحظه های دلهره آور انجام دادند تا نوزادان آسیبی نبینند.»



زمانی که

حمله شد،

بیمارستان

شهدای

خلیج فارس

دچار آسیب

شد و بخشی

از سقف ها

آوار شد. به

همین دلیل

کادر درمان

و پرستاران

مجبور شدند

نوزادان را

از پنجره

بخش NICU

به سمت

حیاط پشتی

بیمارستان

منتقل کنند